

هواپیماهای بم افکن اسرائیل بر فراز سوریه:

نیروی هوایی القاعده

از خامه جیمز پتراس، برگرفته از سایت گلوبال ریسرچ، ۹ نوامبر ۲۰۱۳، برگردان از متن انگلیسی: فرهاد

مدخل

اسرائیل پیوسته مرتکب اعمال جنگی با کشور های گردیده که با سیاست های صهیونیستی استعماری و غصب گرانه وی در الحاق سرزمین های فلسطین در شرق بیت المقدس و کرانه غربی مخالفت ورزیده اند. رهبران اسرائیل توسط نماینده گان صهیونیست خویش در کانگرس ایالات متحده و در قوای اجرایی آن کشور، برای حملات خویش اسلحه و حمایت دیپلماتیک بدست



آورده اند.

سلسله کنونی بمباران هوایی و حملات موشکی بر ضد سوریه به منظور تقویت مخالفان مسلح آن کشور و جنگ جویان اسلام گرا، برای از بین بردن دولت دمشق برنامه ریزی شده است. اسرائیل در نظر دارد تا دور آینده مذاکرات صلح را برهم زند. دولت صهیونیستی یک راه حل مسالمت آمیز درگیری منطقوی کنونی را نمیخواهد. سیاست خارجی وی وابسته به جنگ های دوامدار منطقوی و عدم ثبات سیاسی است. در این راستا، تل ابیب از حمایت بی قید و شرط ۵۲ رییس سازمان های عمده یهودیان آمریکا و سایر سازمانهای صهیونیستی ایالات متحده برخوردار است.

درگیری مسلحانه و مداخله در سوریه

از مدت تقریباً سه سال به این سو، سوریه بطور فزاینده به میدان جنگ و فاجعه بشری مبدل گردیده. در آغاز، سازمانهای داخلی سیاسی و اجتماعی سوریه تظاهرات بر علیه دولت بعثیست را براه انداخته بودند. تظاهر کننده گان در ابتدا شامل غیر مذهبی های (سیکولار) های لیبرال، مسلمانان، دموکرات ها و سوسیالیست ها بودند. آنها عمدتاً در تظاهرات صلح آمیز بر ضد رژیم اقتدار گرا، اما از لحاظ فرهنگی متنوع و غیر مذهبی، بشار اسد شرکت میجستند. دولت به شدت این تظاهرات را سرکوب نموده و بسیاری از تظاهر

کننده گان را بازداشت نمود.

این پاسخ خشن، مخالفین را به دو دسته تقسیم مینماید: تظاهرکننده گان صلح جوی یک جامعه مدنی که در کشور باقی ماندند، و اکنون از لحاظ تعداد خیلی کاهش یافته اند، در حالیکه قسمت بیشتر آنها یا در حالت اختفا رفته اند و یا به کشورهای همجوار فرار کرده و هسته اولی مخالفین مسلح را تشکیل داده اند. آنها حمایت نظامی و مالی کشورهای ناتو، ترکیه و همچنان کشورهای فاسد خلیج، به خصوص عربستان سعودی را بدست آورده اند. جنگ فرا مرزی، که در آن نیروهای نظامی خاص ایالات متحده و اروپا نقش رهبری کننده را در سازماندهی، آموزش و اداره یک مجموعه موقت گروه های مسلح سوریه به عهده دارند. ترکیه اسلحه، اردوگاه های آموزشی و حمایت لوژیستیکی را فراهم کرد. تمویل مالی از جانب کشورهای ثروتمند شاهی عربستان سعودی و امارات خلیج که صد ها میلیون دالر را تحویل داده اند، فراهم گردید.

سعودی ها، اسلامیت های افراطی، مزدوران القاعده و وهابی های تروریست را استخدام نمودند تا با هدف گیری سوریه یی های غیر مذهبی، شیعه مذهب، علوی ها، مسیحیان و کردها، در مقابل رژیم دمشق بجنگند. تنها در چند سال محدود، این بحران از لحاظ خصوصیت و از لحاظ شدت دستخوش تغییرات افراطی گردیده و از یک جنگ محدود به مرزهای کشور و درگیری های داخلی، به یک تهاجم مسلحانه حمایت شده از خارج و فرقه یی باطل و بی مفهوم مبدل گردید. صد ها هزار شهروند سوریه از خانه های خویش فرار نمودند، در حالی که هزاران اسلام گرای عمدتاً خارجی، به شهر ها، محلات و دهکده های آنها تهاجم نموده و به تصفیه کاری های تباری بر ضد غیر سنی مذهبیان و افراد غیر عرب سوریه پرداختند.

دولت دمشق از نیروهای زمینی و هوایی خویش استفاده نمود تا راه های مواصلاتی و شهرهای مهم خویش را دوباره بدست آرد و از تهاجم افزایش یابنده خارجی جلوگیری نماید. زمانیکه افراط گرایان وابسته به القاعده، که از جانب پادشاهی سعودی و امارات خلیج حمایت مالی میشدند، بر برخی از جبهه های مهم دست یافتند، این وضع در اواخر سال ۲۰۱۲ بحرانی تر شد. این افراط گرایان خشونت طلب جای « مخالفین مسلح داخلی حمایت شده از جانب غرب را که گویا میانه رو بودند، گرفتند». این نماینده گان سعودی به منظور تضمین راه های اکمالاتی مرزی با عراق و منطقوی ساختن جنگ، به ناحیه نیمه خود مختار شبه نظامیان کردی در شمال شرق سوریه حمله نمودند. این ندای بود برای تقویت فوق العاده تروریسم و ماین گذاری بر ضد دولت شیعه بغداد و اکثریت جمعیت شیعه مذهب.

با عقب نشینی مخالفان مورد حمایت غرب، نوکران القاعده بطور کامل حامیان القاعده خویش از میان میلیاردر های مستبد نفتی سعودی را فرا خواندند تا از ناتو و ایالات متحده درخواست نمایند که حملات موشکی بر ضد دولت سوریه را راه اندازی کنند. بدون حمایت هوایی ناتو و ایالات متحده، جهادی ها هرگز موفق به گرفتن دمشق نخواهند شد.

در همین احوال، دولت اسلام گرای ترکیه نقش دوگانه را، با باز گذاشتن منطقه مرزی خویش برای استفاده از اردوگاه های تروریستی، راه اکمالاتی و مسیر حملات فرامرزی بجانب همسایه خویش، در پیش گرفت. اما از دید مردم ترکیه، این عمل نادرستی بود. زمانیکه روشن شد که تروریست های القاعده مورد حمایت عربستان سعودی بر مشتریان اسلامی میانه رو انقره در سوریه دست بالایی پیدا کردند، ترکها از آنکه مرزهای شان توسط هزاران مزدور اسلام گرای تا دندان مسلح و تمرین دیده در جنگها، به یک مرکز منطقه وی القاعده مبدل میگردد، ابراز نگرانی نمودند. این ممکن است رو گشتاندن اخیر انقره را به تهران به امید تضعیف روابط مشتریان جهادی اش با پادشاهی های خلیج توضیح نماید.

با مخالفان سوریه، که به شدت تقسیم شده اند و مخالفت داخلی ایالات متحده با رفتاری در یک جنگ جدید، رژیم ایالات متحده - ناتو از تعهد خویش در برابر عربستان سعودی برای اجرای نقش « نیروی هوایی القاعده » منصرف شدند. با چنین یک متنی، رییس جمهور ایالات متحده، باراک اوباما، پیشنهاد پوتین در مورد خلع سلاح شیمیایی و از بین بردن ذخایر آن در سوریه و راه اندازی یک کنفرانس صلح میان گروه های سیاسی مخالف سوریه، که با القاعده و دولت سوریه وابسته نباشند، را بطور مشترک، با اشتیاق تمام پذیرفت.

سلاح شیمیایی، خلع سلاح و صلح: کی دخیل است و کی خارج از این دایره است؟

توافق پوتین - اوباما یک پیشرفت قابل توجه برای ایالات متحده و سوریه میباشد. رییس جمهور اوباما ناگزیر نشد تا با مخالفت های داخلی و کانگرس، بخاطر یک جنگ جدید با سوریه، مجادله کند و با قبول راه حل دیپلماتیک به « اعتبار » خویش افزود. ولادیمیر پوتین رییس جمهور روسیه، با راه اندازی این ابتکار، با تضمین موافقت سوریه و کشاندن تمام جوانب به کنفرانس صلح ژنیو در اواخر ماه نوامبر، نقش یک دولت مدار جهانی را بازی کرد. اتحادیه اروپا و قدرت های ناتو این توانایی را در خود یافتند تا موقتا از تعهدات نظامی خویش در برابر مخالفین «سوریه» و حامیان سعودی شان، خود را برهانند و خشم خود را در مقابل جاسوسی سایبری (انترنتی) شهروندان و رهبران شان توسط ایالات متحده، نشان دهند. علاوه بر آن، این به دولت اوباما فرصت برای گشودن در مذاکرات هسته یی با ایران را میسر ساخت. ترکیه که با موج پناه جویان درمانده سوریه روبرو بود، از جانب دیگر با افزایش فشار های ملی در برابر نقش نظامی اش در «جنگ داخلی» سوریه مواجه شد. ابتکار روسیه به ترکها اجازه داد تا از سرگیری روابط خویش را با متحد سوریه، یعنی ایران، بررسی کنند.

این انکشافات بجانب صلح و خلع سلاح، جاه طلبی های رژیم استبداد گر سعودی را تضعیف نموده و موقف سلطه جویانه خونتای اسرائیل را تهدید کرد. ستراتیژی دولتهای سعودی - امارات اطراف خلیج را، از بین

بردن دولت غیر مذهبی سوریه بدست مزدوران القاعده در یک جنگ زمینی بر ضد دمشق، که باید توسط نیروی هوایی ناتو - ایالات متحده وسیعاً حمایت میشد، تشکیل میداد. سعودی ها تکرار تهاجم بر لیبی را که باعث سرنگونی قذافی غیر مذهبی گردید، پیشبینی نموده بودند. پیروزی خونین جهادی بر دمشق، دمیدن به آتش جنگ ایران، یعنی هدف نهایی سعودی و اسرائیل بود.

نزدیکی ایالات متحده - روسیه و عقب نشینی اوباما از تهدید بمباران دمشق، مزدوران القاعده سعودی را در انتظار شان از غرب برای حمایت ذریعه حمله موشکی، نا امید ساخت. عربستان سعودی، با یک هیستری (حمله دیوانه وار) خاص از بابت اباء ورزیدن ناتو در ایفای نقش « نیروی هوایی القاعده » برای جانوران مزدور آنها، نخواست در کرسی مربوط خویش در کنار « کافران » در شورای امنیت سازمان ملل متحد بنشیند.

حال آنکه اسرائیل به سرعت با بمب ها و موشک های خویش به تقویت تروریست های اسلام گرا در سوریه پرداخت.

در این توافق اوباما - پوتین، اسرائیل خویشان را در حکم یک قربانی جاه زد و سرسختانه خواستار دخالت بیشتر و آشکار غرب در جنگ سوریه بود. ستراتیژی اسرائیل دامن زدن درگیری مسلحانه، از بین بردن دولت، جامعه و اقتصاد سوریه و ایجاد یک تشکیل جدید مصر - اردن - سوریه، زیر نظارت مشترک عربستان سعودی - اسرائیل - ایالات متحده (و تامین مالی) آن بود.

اسرائیل از رییس جمهور اوباما انتظار داشت تا حمله گسترده هوایی ناتو را بر تاسیسات نظامی، ذخیره گاه های اسلحه و زیربنا های حیاتی غیر نظامی سوریه اجرا نماید. این باعث تغییر تناسب نظامی به نفع مخالفین سوریه و جهادی های مزدور خارجی گردیده و فروپاشی دمشق را سرعت میبخشید. در واقع تمام ساختار قدرت یهودی - صهیونیستی ایالات متحده، به شمول مطبوعات سه گانه طرفدار اسرائیل (نیویارک تایمز، واشنگتن پست و اخبار وال ستریت) به جانبداری از بمباران سوریه توسط آمریکا فریاد میکشیدند، با آنکه اکثریت شهروندان آمریکا بطور فزاینده صدای خویش را بر خلاف دخالت ایالات متحده بلند کردند.

زمانیکه اوباما بالاخره نظر مردم را شنید و پیشنهاد ولادیمیر پوتین در مورد صلح سوریه و از بین بردن زرادخانه اسلحه شیمیایی آن را لیبیک گفت، مطبوعات سه گانه و ZPC (ساختار صهیونیستی قدرت)، با اتهام بستن بر رییس جمهور اوباما مبنی بر تزلزل وی (یعنی سرکشی از اوامر نتتیاهاو) در قربانی کردن حیات مردم سوریه توسط دولت، (و اما در باره قربانی های حیات سوریه بی ها در مناطق اشغال شده ارتفاعات جولان توسط اسرائیل چی میشود؟) و خیانت به «مخالفین» (که بنام تروریست های القاعده شناخته شده اند)، حمله دیوانه واری را براه انداختند.

اسرائیل و عربستان سعودی « متحدین » منطقی اند : هر دو، دشمنان سوگند خورده ملی گرایی غیر مذهبی عربی و ضد استعماری اند، هر دو دارای گروه های تروریستی حمایت شده از آنطرف ابحار هستند که بر ضد حریفان شان قرار دارند، هر دو در پی سقوط ایران اند و هر دو کاملاً وابسته به سلاح غرب اند، که متکی بر جنگ های امپریالیستی برای دسترسی به اهداف منطقی خویش است. در حال حاضر، برنامه آنها برای « ترسیم جدید نقشه » خاور میانه، با بی میلی اوپاما در پرتاب بمب ها و موشک ها بر ضد دمشق، به کندی مواجه شده است.

نیروی هوایی اسرائیل در خدمت القاعده

در سالهای اخیر اسرائیل به کرات به عملیات جنگ افروزی در خاور میانه دست زده است، به شمول جنایات ضد بشری در غزه، نوار غربی و لبنان. این غیر منتظره نیست که دولت استعمارگر اسرائیل، که میخواهد قدرت مسلط منطقه باشد، پایگاه های نظامی و ذخیره گاه های اسلحه سوریه را در سال جاری شش مرتبه بمباران نموده است، در حالیکه دمشق برای بود و نبود خویش، بر ضد هزاران مزدور القاعده مورد حمایت سعودی میجنگد.

حملات عمدی و بی بهانه اسرائیل علیه دولت در محاصره سوریه، از نیات خطرناک، شوم و بدبینانه در بخشی از تل ابیب ناشی میشود.

نخست، اسرائیل خواستار حضور قوی وهابیت – القاعده در منطقه است که بتواند در مقابل بعثیست ها، غیر مذهبی ها و همچنان متحدان شیعه شان در لبنان و ایران ایستاده گی کند. حملات بر ضد اردوی سوریه نشان دهنده آرزوی آنها بر ادامه تخریب و غارت شهرها و محلات سوریه بدست تروریست ها است. این اساساً یک اتحاد تاکتیکی میان یهودیان صهیونیست افراطی و اسلامی های افراطی سنی است.

دوم، اسرائیل محاسبه کرده است که حملات موشکی وی بر ضد پایگاه های سوریه، واکنش مسلحانه از جانب دمشق را بر می انگیزد که تل ابیب میتواند از آن به مثابه دستاویزی برای اعلان جنگ استفاده کند و «شاهین و کبوتر» صهیونیست ها در اسرائیل و از همه مهمتر در ایالات متحده را متحد نموده و آنها را در اطراف «تهدید موجودیت» دیگر «دولت یهودی» بسیج نماید. به بیان دیگر، اسرائیل در نظر دارد تا کانگرس ایالات متحده و قصر سپید را در سازماندهی «متحدان» برای یک کامپاین بمباران دمشق، بر انگیزد.

سوم، تل ابیب حملات موشکی و بمباران بر ضد سوریه را به عنوان یک «تمرین اولی» برای حمله برنامه ریزی شده اش بالای ایران می نگرد. در چارچوب آخرین پیشنهاد های صلح روحانی رییس جمهور ایران به

ایالات متحده، بمباران سوریه و تحریک دمشق میتواند هر نوع توافق مسالمت آمیز میان واشنگتن و تهران را به عقب براند. پیلوت های (خلبان) اسرائیلی از خاک سوریه به عنوان یک لابراتوار آزمایش رادار ها و دستگاه های مخابراتی، نمونه های پرواز، دقت بمبارد، تکنولوژی ره یابی و مواد سوخت، برای آماده گی یک حمله پیشگیرانه بر ایران، استفاده میکنند. هدف حمله بر دولت سوریه و تخریب سلاح های دفاعی وی، که به متحد شیعه لبنانی یعنی حزب الله، اختصاص داده شده، در حقیقت از بین بردن هر نوع امکان مقاومت در برابر تهاجم اسرائیل در صورت یک درگیری منطوقی است.

به هر شکل، دیپلماسی نوع نظامی اسرائیل، شکست خورده است. اکنون دیگر دولت یهودی قادر نیست تا سیاست های بی رحمانه و استعماری خود در کرانه غربی را دگرگون سازد، اتحاد کاری خود با القاعده در شرق مدیترانه را بازبینی کند و یا حل و فصل سیاسی واقعینانه با سوریه و ایران را دوباره فرمول بندی و تدوین کند. در عوض، شکست ویژه و میانه گرایی سیاستمداران اسرائیل، آنها را محکوم به تکیه بر اولین، آخرین و یگانه گزینه، یعنی خشونت بیشتر و پرخاشگری بیشتر نماید.

نتانیاهو نومیدی خود را از بابت ضدیت اوباما با اعلام ساختمان ۱۵۰۰ آپارتمان رهائشی جدید یهودیان در شرق بیت المقدس فلسطین اشغالی نشان داد. در عین زمان، وزارت امور خارجه اسرائیل اداره اوباما را به افشا مسئله حمله موشکی و بمباران هوایی بزرگترین بندر سوریه بنام لاذقیه توسط اسرائیل، متهم نمود، به این مفهوم که افشا گری واشنگتن در مورد برهم زدن مذاکرات صلح توسط اسرائیل، در حکم «خیانت» یا «جرم» در مقابل دولت یهودی تلقی میگردد.

ZPC در واشنگتن، در کلیت خویش، به منظور حمایت از دولت یهودی تنظیم گردیده است. زمانی که اسرائیل مرتکب یک عمل جنگی با همسایگان خویش میشود، هر قدری که این عمل غیر عادلانه و بی رحمانه هم باشد، از مذهبی ترین تا غیر مذهبی ترین صهیونیست ها، «پسیفیست ها» و «محافظه کاران»، همه با یک صدا در ستایش بر حق بودن و اخلاقی بودن « بمب های یهودی » فریاد میزنند، ولو اگر اینها بالای مردم محاصره شده سوریه امروز و ایران فردا ریخته شوند. در حالی که رسانه های سه گانه طرفدار اسرائیل در ایالات متحده، از بابت درد و رنج مردم پاکستان بخاطر حملات هواپیماهای بی سرنشین پنتاگون و سی آی ای، از بلند کردن فریاد نارضایتی دریغ نمیورزند، اما زمانی که موشک های اسرائیلی در سوریه مانند باران میریزد ... عملیات جنگی پیشگیرانه از جانب وارثان هولوکاست ... آنها این را در دفاع از ملت صلح پسند، ضروری میپندارند ... تنها به دلیل آنکه بی نتانیاهو چنین فرموده است!!! آن پروفیسور پرگو در رشته حقوق دانشگاه هاروارد، در برنامه تلویزیونی «تاک شاوز» چنین استدلال می کند که، اسرائیل باید زیر زمینی های اردوی سوریه را منهدم کند، در غیر آن روزی کدام ضد یهودی میتواند دانه ریگی را پیدا نموده و بالای کدام عضو «پاسدار صلح» معنوی اسرائیل پرتاب نماید. این واقعا یک «تهدید مسئله بود و نبود» است.

بجز در مقام یک دروغگو و با لفاظی کاذب، نمیتوان بیان نکرد که سعودی ها و متحدان اسرائیلی آنها قصد دارند تا به صفت نیروی هوایی القاعده بر ضد رژیم اسد در سوریه تمویل مالی و مسلح شوند. آنها منظور دارند تا هرگونه روند صلح با سوریه و ایران را برهم زنند، مگر اینکه ایالات متحده و روسیه آنها را از تحریک یک درگیری منطقی، که میتواند رفاه صدها میلیون انسان را به خطر مواجه سازد، باز دارند.

نتیجه

خاور میانه همیشه یک آمیزه بی پیچیده و در حال تحول از اتحاد ها بوده است که با تغییرات در توازن نیروهای امپریالیستی رقم خورده است. در دهه گذشته، ایالات متحده، اسرائیل، عربستان سعودی و حاکمان شان در اردن، مصر و لبنان بر این لانه حکومت رانده اند. عراق به مثابه یک ملت مستقل مدرن و غیر مذهبی، جامعه با فرهنگ متنوع، زیر چکمه های نظامی ایالات متحده درهم شکسته شد، طالبان در عقب نشینی اند ... ایران به انزوا کشانده شد ... سوریه توسط مزدوران تروریست خارجی، تعلیم دیده و مسلح، مورد تهاجم قرار گرفت.

زمان سپری شد و شرایط تغییر یافت. ایالات متحده ناگزیر به عقب نشینی از یک جنگ فرقه بی وحشتناک در عراق گردید، در حالی که ایران در منطقه نفوذ سیاسی خود را افزایش داد و عرض اندام کرد. ترکیه بازار های سود آور منطقه را بدست آورد. در افغانستان طالبان دوباره جان گرفتند، انکشاف کردند و آماده میشوند تا، به مجرد که ایالات متحده حمایت خود را از نوکران کابل قطع کند، دوباره قدرت را بدست گیرند. قصر سپید موقتا دیکتاتور مصر را از دست داد، فقط تا زمانیکه یک دیکتاتور جدید تعیین گردد، اما خونتای قاهره به سبب ناآرامی های گسترده مردمی با یک آینده تاریکی مواجه است. پادشاه اردن هنوز هم ممکن است از دستمزد سازمان سیا / موساد زنده گی کند، اما این کشور یک قلمرو حکمروایی عقب مانده بی است که ناگزیر به تکیه بر تاکتیک های دولت پلیسی میباشد.

سلطنت های فاسد خلیج، اکثریت های مخالف خود را در کشورهای خویش سرکوب میکنند، در حالیکه از ثروت نفتی باورنکردنی کشورهای خویش، برای حمایت از تروریست های جهادی خارجی استفاده میکنند. مشروعیت و حمایت آنها شکننده است : میلیارد های از درک پترول، بمب ها و پایگاه های نظامی آمریکا را نمیتوان دولت خواند.

روابط تاکتیکی در حال از بین رفتن اند. پادشاه سعودی سازمان ملل متحد را رد کرد، و ایالات متحده را به سبب ایجاد روابط نزدیکش با ایران مردود شمرد. - گزافه گویی محض. مطمئنا عربستان سعودی درک کرده است که با جانبداری از نیروی هوایی اسرائیل علیه یک ملت عرب، توطئه خطرناک و از سر گذشته بی

است که میتواند برای خودش نتیجه معکوس داشته باشد.

دولت های سوریه و ایران به آجدای صلح آمیز خود، یعنی روزنه های باز دموکراتیک و برای همزیستی اجتماعی، مانند آنچی را که حزب الله در لبنان با موفقیت تضمین نمود، ادامه خواهند داد. روسیه آنها را در این عرصه حمایت مینماید. اگر آنها موفق شوند، حتا ایالات متحده و اروپا میتوانند منفعت های عظیم اقتصادی را از یک خاور میانه و خلج فارس غیر نظامی و بدون تحریم، بدست آورند. اقتصاد جهانی شاهد قیمت های نازل انرژی و امنیت بیشتر خواهد بود، در حالی که جریان سیل آسای سرمایه های اجاره یی به محترکان در شهر لندن و وال ستریت با سود بیشتر به کشورهای خود شان بر خواهد گشت. ما در چار راه میان چرخش به سمت صلح و یا بازگشت به جنگ منطقه یی، بحران و هرج و مرج قرار داریم.

www.esalat.org